

# میرزا تقی خان امیرکبیر

## [ ترجمه و تلخیص از دایرةالمعارف ایرانیکا ]

● دکتر اکرم عینی\*

### اشاره

امیرکبیر یکی از شخصیت‌های سیاسی و تأثیرگذار در حوزه‌های اجتماعی است و نقطه عطفی در تاریخ ایران محسوب می‌شود. توجه به دیدگاه‌های گوناگون نسبت به این سیاستمدار و شخصیت اجتماعی تاریخ ایران برای فصلنامه دارالفنون که صبغه علمی و تاریخی دارد مهم است. این مقاله ترجمه و تلخیص از زندگینامه امیرکبیر در دانشنامه ایرانیکا است.

امیرکبیر<sup>۱</sup>، میرزا تقی خان<sup>۲</sup>، (۱۲۲۲-۱۸۰۷ / ۶۸-۵۲) که با عنوان‌هایی مثل «تابک»<sup>۳</sup> و «امیرنظام»<sup>۴</sup> نیز شناخته می‌شود، وزیر اعظم ناصرالدین شاه<sup>۵</sup> در چهار سال اول دوره سلطنت وی و یکی از تواناترین و نوآورترین چهره‌ها در کل دوره قاجار بود. او در «هزاوه» (در فراهان اراک) در خانواده‌ای فقیر به دنیا آمد. پدرش، کربلایی محمد قربان، به‌عنوان آشپز به خدمت میرزا بزرگ قائم‌مقام فراهانی درآمد و هنگامی که میرزا بزرگ به‌عنوان وزیر اعظم ولیعهد، عباس میرزا، در تبریز منصوب شد، کربلایی قربان وی را همراهی کرد و پسر خود را به آنجا برد. ابتدا امیرکبیر در انجام وظایف خانگی در خانه میرزا بزرگ به پدرش کمک کرد، اما میرزا بزرگ که نشانه‌هایی از استعداد غیرمعمول در او می‌دید، وی را به تحصیل در کنار فرزندان خود مجبور کرد.

امیرکبیر بعد از اینکه خواندن، نوشتن و تا حدودی ریاضیات را آموخت، هنوز نوجوان بود که توسط میرزا بزرگ برای نظارت بر اسطبل‌ها منصوب شد؛ وظیفه‌ای که بالیاقت و کارآمدی مثال‌زدنی انجام داد. میرزا بزرگ در سال ۱۲۳۷ق/ ۱۸۲۲ درگذشت

\* دکترای کتابداری، رئیس کتابخانه و مرکز اسناد سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

1. Amīr(E) Kabīr
2. Mīrzā Taqī Khan
3. Atābak
4. Amīr-e Nezām
5. Nāṣer-al-dīn Shah

امیرکبیر تقریباً  
چهار سال را  
در «ارزروم» ترکیه  
گذراند.  
او نشان داد  
با قدرت‌ترین عضو  
گروه مذاکره‌کننده  
ایران است

و در زمان شاهزاده ولیعهد، پسرش میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام، جانشین وی در سمت وزارت شد. امیرکبیر، با حمایت وی، وارد خدمات دولتی شد و با سمت اولین لشکر نویس یا «خزانه‌دار لشکر نظامی» برای ارتش آذربایجان منصوب شد. در سال ۱۲۵۱ق/۱۸۳۵، وی به مقام «مستوفی نظام» ارتقا یافت و مسئول نظارت بر امور مالی ارتش آذربایجان شد. چند سال بعد هم مسئول مقررات، بودجه و سازمان ارتش با عنوان «وزیر نظام» شد. در این زمان، امیرکبیر در سه مأموریت خارجی اعزامی از تبریز شرکت کرد. اولین آن‌ها، مأموریت خسرو میرزا به «سن‌پترزبورگ» در سال‌های ۴۵- ۱۲۴۴/۳۰- ۱۸۲۹ بود. هدف اصلی مأموریت، ارائه عذرخواهی رسمی برای مرگ گریبایدوف، وزیر روسیه در تهران بود. در این مأموریت امیرکبیر به‌عنوان منشی و کاتب انجام‌وظیفه می‌کرد و در طول ۱۰ ماهی که در تفلیس، مسکو و سن‌پترزبورگ گذراند، این فرصت را داشت که از مدرسه‌های دولتی، خصوصی، فنی و نظامی، زرادخانه، ضرابخانه، کارخانه کالسکه، کارخانه تولید شیشه، رصدخانه، بانک‌ها، اتاق‌های بازرگانی، تئاترهای متعدد و وزارتخانه‌ها و بخش‌های گوناگون نظام دیوان‌سالاری (حکومت اداری) روسیه بازدید کند. او هیچ شرحی از برداشت خود از روسیه ننوشت، اما شکی وجود ندارد تمام آنچه را که مشاهده کرده، با دقت دیده است و بسیاری از اقدامات اصلاحی بعدی خود را مدیون نمونه‌های روسی بود. صنایعی که برای سرمایه‌گذاری انتخاب کرد، بیشتر صنایعی بودند که در روسیه شاهد پیشرفت و شکوفایی آن‌ها بود.

در سال ۱۸۳۷/۱۲۵۳، امیرکبیر، ناصرالدین میرزا، ولیعهد وقت را در سفر به «ایروان» همراهی کرد. در آنجا شاهزاده ولیعهد با تزار نیکلاس اول ملاقات و سپس در استان‌های قفقاز گشت‌وگذار کرد. امیرکبیر در ملاقات رسمی تزار با ناصرالدین‌شاه حضور داشت و سخنرانی کرد و حتی احتمالاً ممکن است چند کلمه به زبان روسی به تزار خطاب کرده باشد. اما این سفر، سفری کوتاه بود و برای حرفه‌بعدی امیرکبیر اهمیت چندانی نداشت. مهم‌تر از آن، امیرکبیر تقریباً چهار سال را در «ارزروم» ترکیه گذراند. وظیفه وی شرکت در کمیسیونی برای تعیین مرزهای عثمانی-ایرانی و حل اختلافات خاص دیگر بین دو کشور بود. او نشان داد، با قدرت‌ترین عضو گروه مذاکره‌کننده ایران است. در برابر تلاش برای جدا کردن بخشی از شهرهای ایران از سلطه و حاکمیت ایران و وادار کردن ایران به پرداخت غرامت برای تهاجمات نظامی خود در منطقه سلیمانیه، مقاومت کرد. در این امر، وی تقریباً مستقل از دولت مرکزی در تهران که نه‌تنها نتوانست در برابر عثمانی‌ها سیاست‌سازگاری تدوین کند، بلکه مخالف اغلب ابتکارات امیرکبیر نیز بود، عمل کرد.

اگرچه نوعی پیمان بین ایران و دولت عثمانی منعقد شد، اما وقتی «جنگ کریمه» آغاز شد و میانجی‌های انگلیس و روسیه درگیر جنگ بودند و عقب‌نشینی کردند، مرزها هنوز مشخص نشده بودند. با وجود این، امیرکبیر دانش دست‌اول روش‌های دیپلماسی بین‌المللی

دسیسه‌های  
مخالفتان امیرکبیر  
به شورشی در یک  
گروه از نیروهای  
سربازان آذربایجانی  
مستقر در تهران  
منجر شد

و اهداف و سیاست‌های انگلیس و روسیه در رابطه با ایران را کسب کرد. این دانش به وی در تدوین سیاست‌های متمایز خود در قبال این دو قدرت در زمان نخست‌وزیری کمک کرد. علاوه بر این، در زمان حضور در ارزروم، در دوران ارتش عثمانی و اصلاحات اجرایی، با اصلاحات به‌ویژه در حوزه نظامی آشنا شد.

امیرکبیر در سال ۱۲۶۳/۱۸۴۷ به تبریز بازگشت. یک سال بعد، با حفظ سمت و عنوان وزیر نظام، به امورات آموزشی ولیعهد ناصرالدین که فقط ۱۵ سال سن داشت، منصوب شد. اندکی بعد، در شوال ۱۲۶۴ / سپتامبر ۱۸۴۸، محمدشاه درگذشت و ناصرالدین مجبور شد به تهران برود و تاج‌وتخت را به دست آورد. اما وزیر وی، میرزا فتح‌الله علی‌آبادی نصیر الملک، نتوانست بودجه لازم را تهیه کند. بنابراین ناصرالدین به امیرکبیر متوسل شد و او مقدمات لازم را فراهم کرد. اعتماد ناصرالدین به امیرکبیر افزایش یافت و اندکی پس از ترک تبریز، با دادن مسئولیت کامل برای کل ارتش ایران، به وی درجه امیرنظام اعطا کرد. پس از ورود به تهران، ناصرالدین شاه همچنین وی را به‌عنوان صدراعظم (شخص اول ایران) منصوب کرد و به او لقب امیرکبیر و اتابک داد (ذی‌القعدة ۱۲۶۴ / اکتبر، ۱۸۴۸). عنوان صدراعظم عنوان اختصاصی وی بود و لقب اتابک که برای اولین بار از دوره سلجوقی از آن استفاده شد، به رابطه آموزشی وزیر و ارباب جوانش اشاره می‌کند. شاید هم بازتاب دیدگاه امیرکبیر درباره خود به‌عنوان یک عامل نیمه‌مستقل باشد. انتصاب وی به‌عنوان رئیس‌الوزرا در اطرافیانی که خود را مستحق‌تر می‌دانستند، به‌ویژه میرزا آقاخان نوری اعتمادالدوله و همچنین ملکه مادر، کینه‌ای را برانگیخت که آشکارا از تحمل افتخار و اعتماد به امیرکبیر کینه داشتند.

دسیسه‌های مخالفتان امیرکبیر به شورشی در یک گروه از سربازان آذربایجانی مستقر در تهران منجر شد که خواستار برکناری و اعدام وی شدند (ربیع‌الثانی ۱۲۶۵ / مارس ۱۸۴۹)، اما با همکاری میرزا ابوالقاسم، امام‌جمعه تهران که به تجار تهران دستور داد تا بازار را تعطیل کنند، شورش سرکوب شد و امیرکبیر وظایف خود را از سر گرفت. در تعدادی از شهرهای مراکز استان‌ها، به‌ویژه مشهد، بی‌نظمی‌های شدیدتری شایع بودند.

در اواخر سلطنت محمدشاه، شاهزاده حمزه میرزا حشمت‌الدوله به‌عنوان حاکم خراسان منصوب شده بود. او نتوانست شورش حسن خان سالار را که به کمک برخی از سرداران محلی، علیه حکومت مرکزی شورش کرده بود، سرکوب کند (۱۲۶۲ / ۱۸۴۶). حمزه میرزا حکومت مشهد را به حسن خان واگذار کرد و به هرات گریخت. امیرکبیر دو لشکر به سمت حسن خان فرستاد، لشکر دوم به فرماندهی سلطان مراد میرزا، نیروهای حسن خان را شکست داد و او را اسیر کرد. امیرکبیر برای حسن خان سالار، همراه با یکی از پسران و یکی از برادرانش، حکم اعدام گرفت (۱۲۶۶ / ۱۸۵۰)؛ مجازاتی سخت‌گیرانه و بی‌سابقه برای یک مقاومت استانی در برابر اقتدار مرکز که نشانه واضحی از قصد امیرکبیر برای ثبات امتیازات دولت بود [همان، ص ۲۳۲-۴۱].

امیرکبیر  
به طیف گسترده‌ای  
از اصلاحات  
اقتصادی، فرهنگی،  
اداری و اجرایی  
روی آورد که  
از مهم‌ترین  
دستاوردهای دوران  
کوتاه وزارت وی بود

وظیفه دیگری که امیرکبیر در روزهای آغاز وزارت با آن روبه‌رو شد، سرکوب شورش‌های باب، هم‌زمان با دوره انتقال قدرت بین محمدشاه و ناصرالدین‌شاه بود. جنبش‌های شورشی، در «مازندران» توسط ملا حسین بشرویه و ملا محمدعلی بارفروشی، در «زنجان» توسط ملامحمد زنجانی و در «نی‌ریز»، توسط سید یحیی دارابی (فرقه باب) هدایت می‌شدند. پس از یک سلسله نبردهای خونین در سال ۱۸۴۸/۱۲۶۶، هر سه جنبش شکست خوردند و رهبران آن‌ها اعدام شدند. امیرکبیر با آرزوی جلوگیری از بروز بیشتر شورش فرقه باب، با از بین بردن بنیان‌گذار فرقه بهایی، دستور اعدام سید علی‌محمد باب را صادر کرد. حکم اعدام در تاریخ ۲۷ شعبان ۸/۱۲۶۶ ژوئیه ۱۸۵۰ در تبریز اجرا شد.

با برقراری مجدد نظم در استان‌ها، امیرکبیر به طیف گسترده‌ای از اصلاحات اقتصادی، فرهنگی، اداری و اجرایی روی آورد که از مهم‌ترین دستاوردهای دوران کوتاه وزارت وی بود. امیرکبیر در بدو ورود به تهران با خزانه خالی روبه‌رو شد. ابتدا با تلاش به منظور افزایش منابع درآمد و کاهش هزینه‌های دولت، برای توازن بودجه دولت اقدام کرد. برای کمک به انجام این کار، امیرکبیر «کمیته بودجه» را به ریاست میرزا یوسف مستوفی‌الممالک تأسیس کرد و کسری بودجه را یک میلیون تومان تخمین زد. بر این اساس، امیرکبیر تصمیم گرفت به‌طور جدی دستمزد و حقوق خدمات غیرنظامی را تقریباً به نصف کاهش دهد و تعداد زیادی از دستمزد پرداختی به مستمری‌بگیرانی را که کار دولتی اندکی انجام می‌دادند یا اصلاً کار دولتی نداشتند، حذف کند. این اقدام عدم محبوبیت وی را نزد بسیاری از چهره‌های تأثیرگذار [درباری] افزایش داد و در نتیجه باعث مرگ وی شد.

در همان زمان، با اعزام مأمور و تحصیل‌دار مالیات به هر استان کشور، امیرکبیر تلاش کرد تا مالیات‌های معوقه را از والیان استانی و سرداران قبایل جمع‌آوری کند. دریافت عوارض گمرکی که قبلاً پیمانکاری انجام می‌شد، به عهده مستقیم دولت مرکزی قرار گرفت و شیلات خزر، منبع مهم درآمد، از انحصار روسیه باز پس گرفته شد و با ایرانیان قرارداد منعقد گردید. همچنین، مدیریت اراضی سلطنتی، یعنی خالصجات (باغ، زمین، ابنیه، قنات و...) بررسی شد و درآمد حاصل از آن‌ها بیشتر از قبل تحت نظارت قرار گرفت. اصل تعیین مالیات برای سایر زمین‌ها به‌جای مساحت، حاصل خیزی و محصول تعیین شد و زمین‌های بایر قدیم تحت کشت قرار گرفتند. این مقیاس‌ها و اقدامات تشویق کشاورزی و صنعت، همراه با افزایش سطح رونق، شکوفایی ملی و توانایی پرداخت مالیات، باعث انتفاع و افزایش عایدی خزانه شد.

سایر اصلاحات اولیه امیرکبیر در زمینه امور نظامی بود، یک «حوزه امور مالی» تشکیل داد که وقتی در آذربایجان بود، در آن تجربه قابل توجهی کسب کرده بود. وی با استمرار تلاش‌های عباس میرزا برای تشکیل ارتش دائمی مجهز و منظم، با احتیاط برای جلوگیری از افزایش نفوذ انگلیس یا روسیه، مربیان نظامی ایتالیایی و اتریشی را به کار گرفت. سربازگیری در ارتش بر اساس درآمد و عایدی در هر روستا، منطقه، یا طایفه و قبیله بود. تعداد مردان

امیرکبیر  
به منظور تقویت  
ایران، به کارهای  
عمومی و اقتصاد  
علاقه نشان می‌داد

سرباز تقریباً به ۱۴۰۰۰۰ نفر افزایش یافت. مشمولان در ایل و طایفه، فنون جنگ مدرن را آموزش دیدند و برای اولین بار تیپ‌های جداگانه‌ای از نیروهای مسیحی، از آشوریان ارومیه و ارمنیان جلفا، نزدیک اصفهان تشکیل شد. امیرکبیر برای کاهش وابستگی تسلیحاتی ایران به انگلیس و روسیه، کارخانه‌های تسلیحاتی تهران، خراسان، آذربایجان، فارس و اصفهان، همچنین یک کارخانه ریخته‌گری توپ در تهران راه‌اندازی کرد. وی همچنین در مناطق مرزی و در برخی نقاط راهبردی در داخل کشور، قلعه‌های نظامی احداث کرد. امور مالی ارتش بر پایه‌ای صحیح و منظم قرار گرفت و دریافت خودسرانه عایدی تدارکات (سوروسات) توسط ارتش از افراد غیرنظامی ممنوع شد.

امیرکبیر به منظور تقویت ایران، به کارهای عمومی و اقتصاد علاقه نشان می‌داد و این بیشتر از علاقه‌ای بود که تمام حاکمان ایرانی تا زمان شاه‌عباس اول نشان داده بودند. وی دستور ساخت بازار جدیدی در تهران (معروف به بازار امیر) و دستور تکمیل یک کانال آب از کرج به تهران را که باعث افزایش تأمین آب پایتخت شد، صادر کرد. طرح مقدماتی دو میدان اصلی توپخانه و سبزه‌میدان، در زمان صدارت امیرکبیر انجام شد. شهرهای استانی شاهد ظهور بناهای مهمی بودند: یک ارگ در شیراز، یک مرکز تجاری جدید در اصفهان و یک پادگان در خرمشهر. با حمایت دولت، کارخانه‌هایی برای تولید اقلام متنوعی از جمله

کالسکه، اجاق‌گاز و سماور، کریستال و سرامیک، طناب، ابریشم و پارچه پشمی، و شکر تأسیس شدند. صنعتگران را برای یادگیری فنون صنعتی به مسکو و سن‌پترزبورگ، و افراد دیگر را برای تحصیل در ابریشم‌بافی به استانبول فرستادند. برای جلوگیری از واردات کالاهای خارجی و ارتقای محصولات کارخانه‌های تازه تأسیس، تعرفه‌ها را افزایش دادند. برای جلوگیری از صادرات طلا و نقره از ایران تلاش‌هایی انجام گرفتند. در فرمانی که در سال ۱۸۵۱/۱۲۶۷ صادر شد، مقرر گردید هر فرد ایرانی با کسب مجوز از دولت، می‌تواند آزادانه در استخراج مواد معدنی و سنگ‌های قیمتی فعالیت داشته باشد و اقدامات و عملیات وی در پنج سال اول، از پرداخت مالیات معاف خواهد بود. تعدادی از زمین‌شناسان خارجی نیز برای کمک به استخراج ثروت معدنی ایران استخدام شدند.

یکی از علاقه‌مندی‌های ویژه امیرکبیر توسعه اقتصادی خوزستان بود که از نظر وی، با توجه به موقعیت آن در رأس خلیج فارس و همچنین رونق و آبادانی بالقوه، به‌عنوان منطقه‌ای بااهمیت شناخته می‌شد. امیرکبیر



امیرکبیر  
با تأسیس  
«روزنامه وقایع  
اتفاقی» دومین  
مشارکت  
غیرمستقیم  
خود را در بسط و  
گسترش  
زبان فارسی  
به عنوان  
رسانه‌ای مدرن  
به انجام رساند

مردم استان را با کاشت نیشکر آشنا کرد، دستور داد بر رودخانه کرخه سد نصریه را زدند، پلی در شوشتر احداث کرد و برای توسعه خرمشهر برنامه‌هایی آماده ساخت. همچنین، برای ترویج کاشت پنبه آمریکایی در حوالی تهران و ارومیه گام‌هایی برداشت.

بین اقدامات متفاوت امیرکبیر، احتمالاً تأسیس «دارالفنون» در تهران ماندگارترین اثرات را داشته است. هدف اولیه این مؤسسه، آموزش افسران و کارمندان دولت برای پیگیری بازآفرینی و بازسازی دولتی بود که امیرکبیر آغاز کرده بود. اما به عنوان اولین نهاد آموزشی که یادگیری نوین را آموزش می‌داد، تأثیر بسیار گسترده‌تری داشت. از جمله موضوع‌های آموزشی آن می‌توان به پزشکی، جراحی، داروسازی، تاریخ طبیعی، ریاضیات، زمین‌شناسی و علوم طبیعی اشاره کرد. بیشتر مربیان اتریشی بودند که به وسيله داودخان ارمنی آشوری که در طول کمیسیون مرزی عثمانی و ایران با امیرکبیر آشنا شده بود، در وین استخدام شدند. زمانی که مربیان در محرم ۱۲۶۸ / نوامبر ۱۸۵۱، وارد تهران شدند، امیرکبیر قبلاً برکنار شده بود و داودخان آن‌ها را پذیرش کرد.

میرزا آقاخان نوری، جانشین امیرکبیر، به دنبال ترغیب ناصرالدین‌شاه برای لغو کل پروژه بود، اما دارالفنون خیلی زود به بنایی تاریخی پس از مرگ بنیان‌گذار آن تبدیل شد. مربیان اتریشی ابتدا فارسی نمی‌دانستند، بنابراین برای کمک به امر آموزش باید مترجمانی استخدام می‌شدند. اما برخی از آن‌ها زبان فارسی را به خوبی و سریع آموختند، به اندازه‌ای که توانستند کتاب‌های درسی را به زبان فارسی تألیف کنند. همین موضوع سبک ساده و مؤثری در نثر فارسی، متفاوت از آنچه قبلاً وجود داشت، ایجاد کرد.

امیرکبیر با تأسیس «روزنامه وقایع اتفاقیه» که با عنوان‌های متفاوت تا زمان سلطنت مظفرالدین شاه منتشر شد، دومین مشارکت غیرمستقیم خود را در بسط و گسترش زبان فارسی به عنوان رسانه‌ای مدرن به انجام رساند. این روزنامه بیش از ۲۰۰۰ ریال در سال برای اشتراک، و به منظور کسب عایدی دولتی و درآمد مطمئن منتشر می‌شد. امیرکبیر با انتشار روزنامه، امیدوار بود با جلب توجه عموم تأثیر فرمان‌های دولتی را بیشتر کند. بنابراین متن فرمان منع دریافت باج و خراج و منع اخذ سیورسات (غله و خوارباری که لشکریان به زور از دهقانان و مردم سر راه خود می‌ستانند) را در شماره سوم به عنوان مقاله منتشر کرد. وی همچنین آرزو داشت خوانندگان این روزنامه را با تحولات سیاسی و علمی جهان آشنا کند و از این راه آن‌ها را، آگاه و تربیت کند. مبارزات موسولینی علیه امپراتوری سلسله «هابسبورگ» در اتریش، تدوین و برنامه‌ریزی پروژه کانال سوئز، اختراع بالون، سرشماری انگلیس و آدم‌خواران در بورنئو، از جمله موارد گزارش شده در سال اول انتشار این روزنامه بود.

تمام اقداماتی که تاکنون برشمرده شدند یک هدف داشتند و آن ایجاد کشوری منظم و مرفه، با اقتداری بلامنازع و شکست‌ناپذیر، توسط دولت مرکزی بود. امیرکبیر کوشید دادگاه‌های شرع را در پایتخت منحل کند. ابتدا با نشستن بر مسند قضا سعی کرد، با

سیاست خارجی  
امیرکبیر  
به همان اندازه  
سیاست‌های داخلی  
او کاملاً ابتکاری  
بودند

دادرسی در پرونده‌های مطرح‌شده در دادگاه‌های شرع، کار قضاوت را خودش انجام دهد. اما وقتی متوجه شد، ناکافی بودن اطلاعات قضایی وی باعث شده است احکام نادرستی صادر کند، این تلاش را کنار گذاشت و سپس کنترل غیرمستقیمی بر دادگاه‌های شرع برقرار کرد. با صدور مجوز برای یکی از دادگاه‌ها، یک سیستم قضایی به نام «دیوان‌خانه» شکل گرفت و به بالاترین شاهد حوزه قضایی یعنی «دادگاه عرف»، نقش برجسته‌تری داده شد. در دیوان‌خانه یا عدلیه به شکایات و اختلافات مردم رسیدگی می‌شد. شکایات و دعاوی حقوقی از سوی روحانیون و مجتهدین رسیدگی و دعاوی غیرحقوقی از طرف مقامات دولتی حل‌وفصل می‌شدند. در شهرستان‌ها نیز امور حقوقی را علما و امور جزایی و انتظامی را حکومت‌ها حل‌وفصل می‌کردند. رئیس دیوان‌خانه از طرف شاه منصوب می‌شد. مقرر شد همه پرونده‌ها قبل از آنکه به دادگاه‌های شرع منتقل شوند، به دادگاه منتخب دولتی عرف ارجاع شوند و هر رأی و حکمی که دادگاه شرع پس‌از آن صادر کند، هنگامی اعتبار دارد که دیوان‌خانه آن را امضا کند. علاوه بر این، هر پرونده‌ای که مربوط به عضو از اقلیت‌های غیرمسلمان بود، منحصراً در حوزه قضایی دیوان‌خانه بررسی می‌شد.

امیرکبیر به اعمال محدودیت امتیازات دادگاه‌های شرع اکتفا نکرد و اقدامات سخت‌گیرانه‌ای علیه قضات این دادگاه انجام داد. برخی قضات به جرم ارتشا یا خیانت مجرم شناخته شدند. از جمله آن‌ها، عبدالرحیم بروجرودی بود. او هنگامی که برای خشنودی امیرکبیر، پیشنهاد حل پرونده یکی از خادمان او را داشت، از تهران اخراج شد.

امیرکبیر به اقلیت‌های غیرمسلمان ایران علاقه‌ای خیرخواهانه داشت که بیشتر باهدف کمک به تقویت دولت بود. در زمانی که در ارزوم بود، قدرت‌های اروپایی که در امور عثمانی مداخله می‌کردند، بهانه‌شان «محافظت» از اقلیت‌های مسیحی بود و امیر این حيله را دریافت. حتی نشانه‌هایی وجود داشت که انگلیس، روسیه و فرانسه به محافظت مشابه از اقلیت آشوریان و ارمنیان ایران امیدوار بودند. بنابراین به‌گونه‌ای حرکت کرد که شکایت احتمالی برطرف شوند تا هرگونه نیاز به «پشتیبان و حامی» خارجی را از بین ببرد. امیرکبیر کشیش‌های همه فرقه‌ها را از مالیات معاف کرد و از مدارس مسیحی در آذربایجان و اصفهان حمایت مادی کرد. علاوه بر این، با زرتشتیان یزد ارتباط نزدیک گرفت و به فرماندار شهر دستورات صریح داد که آنان مورد آزار و اذیت قرار نگیرند و در معرض دریافت مالیات‌های خودسرانه نباشند.

سیاست خارجی امیرکبیر به همان اندازه سیاست‌های داخلی او کاملاً ابتکاری بودند. به دلیل اجرای سیاست «توازن و تعادل منفی»، یعنی امتناع از امتیاز دادن به هر دو قدرت رقیب انگلیس و روسیه که به ایران فشار می‌آوردند، و جلوگیری از هم‌سویی با هر یک از آن‌ها، سیاست وی اعتبار یافت. امیرکبیر توافقنامه‌ای را که روس‌ها برای راه‌اندازی یک مرکز تجارت و بیمارستان در استرآباد داشتند، لغو و تلاش کرد تا به اشغال روسیه در آشوراده، جزیره‌ای در گوشه جنوب شرق دریای خزر، و همچنین حق لنگر انداختن کشتی‌های روسیه

همه ناظران اروپایی  
معاصر و نزدیک  
به دوره معاصر،  
برداشت‌های  
مطلوبی از  
امیرکبیر  
دارند

در تالاب انزلی پایان دهد. در جنوب ایران نیز تلاش‌های مشابهی را برای محدود کردن نفوذ انگلیس در خلیج فارس انجام داد. همچنین از انگلیس حق متوقف کردن کشتی‌های ایرانی را در خلیج فارس، به بهانه جست‌وجوی برده، سلب کرد. جای تعجب نیست که او مرتباً با دولگوروکی و شیل، نمایندگان روسیه و انگلیس در تهران، درگیر می‌شد. امیرکبیر، برای مقابله بانفوذ انگلیس و روسیه، کوشید با قدرت‌های بدون منافع مستقیم در ایران، به‌ویژه اتریش و ایالات متحده، ارتباط برقرار کند. لازم به ذکر است که او یک «سازمان ضد جاسوسی» تأسیس کرد که در سفارت‌های روسیه و انگلیس مأمورانی داشت.

دوره زندگی پربار امیرکبیر به‌طور ناگهانی در ۲۰ محرم ۱۶/۱۲۶۸ نوامبر ۱۸۵۱ پایان یافت. ناصرالدین شاه وی را از سمت نخست‌وزیری برکنار کرد و پنج روز بعد، او از همه عناوین و وظایف دیگر خود محروم شد. اندکی پس‌از آن وی را با مأموران مسلح به کاشان فرستادند و پس از مدت ۴۰ روز حبس در حمام فین، در خارج از کاشان، با بریدن رگ مچ دست، او را به قتل رساندند (۱۷ ربیع ۱۲۶۸ / ۱۰ ژانویه ۱۸۵۲). جلا، علی‌خان مقدم بود که به‌عنوان محافظ امیرکبیر وارد خدمات دولتی شده بود.

سقوط و مرگ امیرکبیر را باید به همین دسیسه‌های ادامه‌دار افرادی مثل آقاخان نوری و ملکه مادر نسبت داد. آن‌ها از زمانی که امیر به‌عنوان رئیس وزرا منصوب شد، مخالفت خود را با او آغاز کردند. به نظر می‌رسد آن‌ها ناصرالدین شاه را متقاعد کردند که امیرکبیر قصد دارد شاه را برکنار کند و خود بر تخت سلطنت بنشیند و تاج‌گذاری کند. شاه جوان به باور این اتهامات تمایل داشت، زیرا غرور و شجاعت مشخص و بی‌اعتنایی به امورات و دستورات عمل‌های متداول را در عملکرد امیرکبیر از ابتدای کار دولت خود در تبریز دیده بود. همه ناظران اروپایی معاصر و نزدیک به دوره معاصر، برداشت‌های مطلوبی از امیرکبیر دارند و او را مظهر صداقت، وطن‌دوستی و کارایی می‌دانند. چندین شاعر برجسته هم‌دوره امیرکبیر، به‌ویژه سروش و قآنی، او را ستایش کردند، اما در دوره قاجار از خدمات وی به ایران عموماً قدردانی نشد. تاریخ‌نگاری نوین ایرانی در حق او انصاف و عدالت بیشتری داشت و او را به‌عنوان یکی از معدود دولتمردان توانمند و صادق به تصویر کشیده است که در دوره قاجار ظهور کرد و منشأ تغییرات سیاسی و اجتماعی بسیاری بود که حدود نیم‌قرن بعد به وجود آمدند. امیرکبیر را باید در درجه اول به‌عنوان یک خادم غیرمعمول وفادار و مؤثر در دولت سنتی دید که هدف اصلی‌اش تقویت دولت مرکزی بود. امیرکبیر عامل مدرن‌سازی ایران و مدیر بزرگ و مرد کار بود..

## منابع

۱. آدمیت، فریدون (۱۳۹۷). امیرکبیر و ایران. خوارزمی. تهران.
۲. اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۵). میرزا تقی‌خان امیرکبیر. به کوشش ایرج افشار. توس. تهران.